

بررسی تطبیقی سیاست مدن در گلستان سعدی و کلیله و دمنه عربی

جواد کبوتری*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۰

چکیده

نویسندگان کتاب‌های «کلیله و دمنه عربی» و «گلستان» هر یک به گونه‌ای در طرح مسأله سیاست مُدُن و آیین حکومت‌داری تأکید ورزیده‌اند. رعایت اصول و موازین اخلاقی در سیاست مدن و آیین حکومت‌داری و کشورداری همچون عدالت، رعیت‌پروری، رازداری، برقراری امنیت اجتماعی، خردورزی، مشورت و رایزنی در تدبیر مصالح مملکت، اتحاد و یکدلی، قناعت و خرسندی، توجه به قدرت اهورایی و اعتقاد به تقدیر و سرنوشت و ... پیوندی استوار با شیوه شخصی پادشاهان و حاکمان دارد و حتی این امر در منابع تاریخی ایران نیز نمود فراوانی دارد. سعدی در «گلستان» یک باب را به سیرت پادشاهان اختصاص می‌دهد و در بقیه باب‌ها کم و بیش نکات مهمی را در این زمینه متذکر می‌شود. در کتاب «کلیله و دمنه عربی» نیز این امر به گونه‌ای دیگر و با زبان حیوانات به شکل نمادین و در هیأت فابل، بازگو می‌شود. هر دو نویسنده در صدد یافتن چاره‌ای برای رفع مشکلات مردم و دفع ظلم و فساد هستند. نویسندگان هر دو اثر برای رسیدن به الگوی برتر حکومتی، نگرشی اسوه‌گرا دارند و برای نشان دادن نمودار عینی آن به آموزه‌های دینی تکیه می‌کنند و بر اهتمام به امور دنیا و دین تأکید می‌ورزند. با بررسی دو اثر، این نتیجه حاصل می‌شود که در هر عصری نه تنها حاکمان بلکه برخی ادیبان هم به عالم سیاست روی آورده‌اند و گاهی نقش مشاوران سیاسی حاکمان را ایفا کرده‌اند.

کلیدواژگان: سیاست مُدُن، ابن مقفع، عدل پروری، رعیت‌نوازی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد دهشت، دانشگاه آزاد اسلامی، دهشت، ایران.

مقدمه

پایه و اساس جامعه اسلامی ما بر این است که به صورت یک اجتماع و یک امت واحد زندگی می‌کنند، همه افراد این جامعه به خدای یگانه اعتقاد دارند؛ و همه آن‌ها به قبله واحدی روی می‌آورند و به تلاوت یک کتاب آسمانی می‌پردازند؛ به آخرین فرستاده خداوند یعنی حضرت محمد(ص) ایمان آورده‌اند. بنا بر آیه سه سوره حجرات، همه آن‌ها در پیشگاه خداوند برابرند و آن که با تقواتر است نزد خدا گرامی‌تر است. این نشان‌دهنده سیاست مدنی اسلام بین جامعه مسلمانان است که از آغاز تا کنون در بین آن‌ها رایج بوده است و این سیاست، آن‌ها را به راهی می‌کشاند و برمی‌انگیزد که نهایت آن، درستی، راستی، رستگاری و نجات می‌باشد. در این جامعه یکپارچه که حاکم مطلق خداست و قوانین حکومت را خود تعیین می‌کند سیاست مدنی بر عدالت و مساوات و برابری پی‌ریزی شده که هیچ قبیله‌ای بر قبیله دیگر و عرب بر عجم و سیاه بر سفید برتری ندارد.

اگر به تاریخ علم سیاست به معنی اعم آن یعنی آیین‌های اداره درست یک اجتماع یا کشور توجه کنیم شک نمی‌توان کرد که پیش از یونانیان نیز سیاست‌هایی وجود داشته است که کشورها و تمدن‌های قدیم بر پایه آن‌ها اداره می‌شده است، و به ویژه در مصر، چین، هند و ایران سیاستمداران بزرگ و نامداری به ظهور رسیده‌اند. «چون تمدن را معمولاً از یونان آغاز می‌کنند، لذا مشهور این است که علم سیاست در یونان با/فلاطون (و جمهوریّت و قوانین او) و/رسطو (و کتاب سیاست او) آغاز گشته است. این دو متفکر هرچند شیوه بررسی و ذهنیت متفاوتی داشته‌اند، اما هدف هر دوی آن‌ها بررسی ماهیت و اهداف اصلی پولیس (Polis = شهر، کشور = دولت شهر) بوده است» (حلبی، ۱۳۸۲: ۳۹).

فلاسفه و حکما و جامعه‌شناسان غرب و شرق و حتی حکمای قبل از میلاد مسیح(ع) در ارتباط با آیین کشورداری و شیوه حکمرانی و ایجاد عدالت اجتماعی چه مستقل و چه در ضمن آثار خویش، به لحاظ اهمیت موضوع، کتب و رسایلی را تألیف و تصنیف فرموده‌اند و عالمان علم شریف اخلاق بر این باور هستند و بوده‌اند که اخلاق فردی از اخلاق اجتماعی و بالعکس، نه تنها جدا نیست بلکه با یکدیگر در تعامل‌اند. بعضی از بزرگان، در قالب نثر، آثاری تدوین نموده‌اند که از آن میان، می‌توان به جمهور/فلاطون تا

آراء اهل مدینه فاضله و سیاست مدن فارابی تا فلسفه ویل دورانت را به بررسی نشست و در بین این‌ها کتاب‌هایی مثل «سیاستنامه» *خواجه نظام الملک طوسی*، «سیر الملوک» و «تذکره الملوک» *میرزا سمیعا* و «نصیحة الملوک» *غزالی* را ملاحظه کرد. عده‌ای از حکما نیز در لابه‌لای آثار خویش، اهمیت این موضوع را یادآور شده‌اند و راهبران و ملوک و پادشاهان عصر خویش و آیندگان را، به این نکته که «کشورداری» را شیوه‌هایی است که اگر آن‌ها را مدّ نظر قرار ندهید، پایدار نخواهد ماند، هشدار داده‌اند و این شیوه از نگارش را در آثاری چون «کیمیای سعادت» *غزالی* و «معراج السعادة» *نراقی* و «اخلاق ناصری» *خواجه نصیرالدین طوسی* و ... می‌توان یافت و بررسی نمود.

بیان مسأله

انسان طبعاً مدنی و اجتماعی خلق شده است و عقاید مربوط به سیاست مدن از زمان انبیاء رایج بوده است. همان‌طور که می‌دانیم انبیاء همواره مردم را به اجتماع و تعاون دعوت می‌کردند. هرگز انسانی که مدنی بالطبع آفریده شده نمی‌تواند به صورت انفرادی زندگی کند و امکانات اولیه زندگی خویش را به تنهایی فراهم آورد؛ این چنین بوده که حتی انسان‌های اولیه در کوه‌ها و غارها به صورت گروهی زندگی می‌کردند. همیشه در میان این گروه‌های مردمی یک نفر به عنوان راهبر و پیشوا یا حاکم و پادشاه با تدابیر و سیاست‌های خاص، اداره امور مردم را به عهده داشت و سایر مردم به عنوان رعیت باید از وی تبعیت می‌کردند.

«سعدی از معدود سخن‌سرایان است که به هیچ وجه لفاظی و فضل فروشی در نظر نگرفته‌است مگر برای اظهار افکار و معانی که در دل داشته‌است. «گلستان» یک دوره کامل از حکمت عملی است، که سعدی در آن علم سیاست مُدُن و اخلاق و تدبیر منزل را جوهر کشیده و به صورت دلکش‌ترین عبارات درآورده است. وی با توجه به تجربیات شخصی و مسافرت‌های طولانی و نیز درک صحیح خود از مسایل سیاسی در لابه‌لای ابیات و حکایت‌های خود سودمندترین و مبنایی‌ترین اصول سیاسی را به حاکمان گوشزد کرده و در هدایت و تنبیه آن‌ها قلم زده و به عوامل انحطاط و یا دوام حکومت پرداخته و توجه کرده‌است. توصیه‌های سودمند به جا مانده از سعدی، او را از نظریه‌پردازان سیاسی

زمان خود نشان می‌دهد و دید و بینش و نگرش عمیق وی را به مسایل مختلف سیاسی زمانش نشان می‌دهد» (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۵).

«کلیله و دمنه»، ترجمه عبدالله بن المقفع عن اللغة الفارسية، بأسلوبه الرشيق وبيانه العذب، وضمنه الكثير من الحكم والأمثال، والعبر التي تدور حول إصلاح الأخلاق وتهذيب العقول، وكان يميل إبراز العيوب المجتمع بالصراحة تارة وبالرمز تارة أخرى، وقد حظي هذا الكتاب كسائر كتبه بشهرة واسعة بسبب بيانه الذي يأخذ بألباب القراء ويستحوذ على اهتماماتهم، ومن تناول أحد كتبه فإنه لا يكاد يطيق تركه حتى يفرغ من قراءته كله، وتلك صفة لم تأت إلا القليل من الأدباء والكتّاب من عرب وعجم. وقد أخذ ابن المقفع في «كلیله و دمنه» بالمنهج الرمزي، ولم يعمد إلى التصريح إلا لماماً، فلجأ إلى إقامه حوارات على ألسنة الحيوان، فيها الأمثال والحكم والعبر بأعذب لسان، وأجمل بيان، فكان موفقاً إلى حد بعيد، في إيصال الفكرة التي يريد» (كلیله و دمنه، ۱۰م: ۵).

«کلیله و دمنه ترجمه عبدالله ابن المقفع است از زبان فارسی با سبک جالب و بیان شیرینش، و با مضمون‌های بسیاری از امثال و حکم و پندهایی که پیرامون اصلاح اخلاق و تهذیب عقل‌ها می‌گردد و به آشکارکردن عیوب جامعه، یک بار با صراحت و بار دیگر با رمز، تمایل دارد. این کتاب همانند سایر کتاب‌هایش، از شهرت زیادی برخوردار است و به سبب بیانش نظر خوانندگان را جلب می‌کند و همت‌هایشان را برمی‌انگیزد. کسی که یکی از کتاب‌هایش را بخواند تا اینکه از خواندن همه آن‌ها فارغ نشود دست از خواندن برنمی‌دارد، که این صفت عده کمی از ادیبان و نویسندگان عرب و عجم است. و ابن مقفع در «کلیله و دمنه» به روش رمز پرداخته، و هرگز برای آشکارکردن جز به صورت پراکنده، قصد نکرده است. پس در آن گفت‌وگوی به زبان حیوانات، امثال و حکم و پندهایی را با شیرین‌ترین زبان و زیباترین بیان جای داده است، و در رسیدن به اندیشه‌ای که می‌خواسته تا حد زیادی موفق بود».

با بررسی دو اثر، این نتیجه حاصل می‌شود که در هر عصری نه تنها حاکمان بلکه برخی ادیبان هم به عالم سیاست روی آورده‌اند و گاهی نقش مشاوران سیاسی حاکمان را ایفا کرده‌اند. بنابراین مسأله این است که چرایی ورود سیاست در ادبیات و میزان تأثیرگذاری آن، و نیز هشیاری و بیداری عالمان و ادیبان در برابر و یا تعامل با سیاستمداران و حاکمان چگونه بوده است؟

پیشینه تحقیق

پیش از این نویسندگانی درباره سیاست، سیاست مدن، مباحث سیاسی و تعلیم الگوی حکومت تحقیقاتی انجام داده‌اند و به رشته تحریر درآورده‌اند که به ذکر جزئیاتی در مورد تحقیق آن‌ها بسنده می‌کنیم.

آقای مهدی شریفیان در اردیبهشت ماه ۱۳۷۲ پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را تحت عنوان «سیاست مُدُن در کلیله و دمنه فارسی و مرزبان نامه و مقایسه آن‌ها با آراء موجود در کتب قدما» به پایان رسانیده، چیزی که در این رساله به آن پرداخته شده، بررسی سیاست مُدُن و تبیین ساختار سیاسی در این دو اثر است.

خانم طاهره عزیززی در دی‌ماه ۱۳۸۵ تحقیقی تحت عنوان گزیده‌ای از مباحث سیاسی در «کلیله و دمنه» انجام داده است، که در این تحقیق بیان داشته که «کلیله و دمنه» به سفارش شخص خاصی نوشته نشده است، و مطالب موجود نمایانگر سنت‌های آن دوره است. تصوّر کلی و جمعی سیاست و تدبیر ملک و اخلاق عملی اقوام را، دست کم در حوزه هند، ایران و عربستان نشان می‌دهد.

آقای محمدرضا محمدی تحقیقی تحت عنوان «سیاست در کلیله و دمنه» (بی‌تا) نوشته که در آن بیان می‌دارد که «کلیله و دمنه» یکی از منابع سیاسی، اجتماعی است که علاوه بر ارزش ادبی، از ارزش سیاسی و حکومتی نیز بهره‌مند است.

باختر عباسی در سال ۱۳۹۱ پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را تحت عنوان «بررسی حکمت عملی در «کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه و مقایسه آن‌ها»، به پایان رسانیده، و موازین حکمت عملی را در این دو کتاب در سه سطح: سیاست ذات (اخلاق)، سیاست تبع (تدبیر منزل) و سیاست مدن (اصول مملکت‌داری)، بررسی و ارزیابی، و با یکدیگر مقایسه کرده است.

تعریف سیاست (Politics)

سیاست در لغت به معنای پاس‌داشتن ملک، حکم‌راندن بر رعیت، مردم‌داری، حکومت، ریاست، داوری، تدبیر، اصلاح امور خلق، اداره‌کردن کارهای مملکت و مراقبت امور خارجی و داخلی است (شیرودی، ۱۳۸۶: ۱۷).

«سیاست یعنی سلسله روابطی که شامل قدرت، حکومت یا اقتدار می‌باشد و وظیفه آن اداره کردن جامعه است» (دال، ۱۳۶۴: ۸).

«سیاست فعالیتی است اجتماعی که با تضمین نظم در نبردهایی که از گوناگونی و ناهمگرایی عقیده‌ها و منافع ناشی می‌شود می‌خواهد به یاری زور که اغلب بر حقوق متکی است امنیت بیرونی و تفاهم درونی واحد سیاسی ویژه‌ای را تأمین کند» (فروند، ۱۳۸۴: ۲۱۳).

مُدُن

مُدُن جمع کلمه مدینه است و مدینه به معنی شهر و شهر بزرگ است. شهر از اجتماع مردم به وجود می‌آید زیرا انسان‌ها نمی‌توانند نیازهای اولیه خود را برطرف کنند مگر به کمک یکدیگر، و این کمک‌رسانی به هم‌نوع هم، بدون اجتماع غیرممکن می‌باشد. همان‌طور که حکما گفته‌اند: الإنسانُ مدنیٌّ بالطبع، یعنی محتاجٌ بالطبع إلى الاجتماعِ المُسمی بالتّمدنِ (طوسی، ۱۳۵۶: ۷۴).

سیاست مُدُن

سیاست مدن رشته‌ای از حکمت عملی است که در زمینه آیین کشورداری، مراتب حکمرانی و موازین مملکت‌سازی به کار گرفته شده و موضوع آن مشارکت‌هایی است که هر یک با افراد جامعه دارد. اما امروزه هم به معنی چگونگی روابط سازمان‌های دولتی با افراد اجتماع، رابطه‌های افراد با سازمان‌های دولتی و روابط دولت‌ها با یکدیگر از جهت حقوق حاکمیت، به کار می‌رود.

ضرورت سیاست مُدُن

در اجتماعی که شهر و کشور خوانده می‌شود باید آیین حکومت‌داری متناسب با آن اجتماع به کار گرفته شود، و حاکم، آن تدبیر و چاره‌اندیشی‌هایی را که سیاست خوانده می‌شوند و به مصلحت افراد می‌باشند طبق موازین و مقررات حاکم بر جامعه به کار

گیرد. سیاست مدن و آیین کشورداری باعث می‌شود که هرج و مرج و بی‌عدالتی در جامعه به وجود نیاید و هیچ زبردستی بر زبردستی ستم روا ندارد.

«از فیلسوفان و عرفا و جامعه‌شناسان و روان‌شناسان تا پیام‌آوران وحی الهی و حاملان اسرار هستی و نیز قایلان به برقراری عدالت اجتماعی و انسانی، برای حکمرانان، پادشاهان، قانونگذاران، وزیران، و کیلان، استانداران، فرمانداران، بخشداران و امثال ایشان، کتاب‌ها نوشته و رسایل تدوین کرده‌اند، تا ایشان را از خطای در حکمرانی و قضاوت و عزل و انتصاب ناصواب و نابجا بازدارند و بالنتیجه، تحقق عدالت اجتماعی و فردی را میسر سازند» (طیب ساوجی، ۱۳۸۸: ۱۰).

وجوه مشترک سیاست مُدُن در گلستان و کلیله و دمنه

با بررسی و غور در متن دو اثر، اشتراکات آن دو در زمینه سیاست مدن و آیین حکومت‌داری، در چهار حوزه قابل بررسی است: الف) حوزه سیاسی و امنیتی؛ ب) حوزه اعتقادات دینی و مذهبی؛ ج) حوزه اقتصادی و معیشتی؛ د) حوزه منابع انسانی.

۱. سیاست مُدُن و آیین حکومت‌داری در حوزه سیاسی و امنیتی

اداره هر مملکت مستلزم وجود سیاست و تدبیر و حاکم سیاستمدار است. از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که حاکم سانس باید بر آن‌ها تمرکز و حساسیت بالا داشته باشد، مسائل سیاسی و امنیتی است. برای افزایش ضریب امنیت و دقت در این دو مقوله حاکم باتدبیر باید به مواردی دقت کافی داشته باشد؛ اهم آن موارد از دیدگاه سعدی و ابن مقفع به قرار زیر است:

۱-۱. مشورت و رایزنی در تدبیر مصالح مملکت

پادشاه باید در تدبیر امور مهم و مصالح مملکت با بزرگان مملکتش به مشورت و رایزنی بپردازد. هر چیزی که به صلاح مملکت است از زبان هر کس شنیده شود در رأس عمل قرار دهد. شیخ اجل در این مضمون آورده‌است که:

«گروهی حکما به حضرت کسری در، به مصلحتی سخن همی گفتند و بزرگمهر که مهتر ایشان بود خاموش. گفتندش: چرا با ما در این بحث سخن نگویی؟ گفت حکیمان بر مثال اطباوند و طبیب دارو ندهد جز سقیم را. پس چون بینم که رای شما بر صواب است، مرا بر سر آن سخن گفتن، حکمت نباشد.

چو کاری بی‌فضول من برآید مرا در وی سخن گفتن نشاید
و گر بینم که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشینم گناه است»
(سعدی، ۱۳۶۶: ۱۶-۲۱۵)

ابن مقفع نمونه‌هایی از مشورت و نظرخواهی پادشاه را با زیردستان این‌چنین آورده است:

«قَالَ الْمَلِكُ لِلْخَامِسِ: مَا تَقُولُ أَنْتَ وَمَاذَا تَرَى الْقِتَالَ؟ قَالَ: أَمَّا الْقِتَالُ فَلَا سَبِيلَ لِلْمَرْءِ إِلَى قِتَالِ مَنْ لَا يَقْوَى عَلَيْهِ، وَقَدْ يُقَالُ: إِنَّهُ مَنْ لَا يَعْرِفُ نَفْسَهُ وَعَدُوَّهُ وَقَاتِلَ مَنْ لَا يَقْوَى عَلَيْهِ حَمَلَ نَفْسَهُ عَلَى حَتْفِهَا مَعَ أَنَّ الْعَاقِلَ لَا يَسْتَصْغِرُ عَدُوًّا. فَإِنَّ مَنْ اسْتَصْغَرَ عَدُوَّهُ اغْتَرَّ بِهِ وَمَنْ اغْتَرَّ بِعَدُوِّهِ لَمْ يَسْلَمْ مِنْهُ» (ابن مقفع، ۲۰۱۰م: ۱۴۵).

«پادشاه به پنجمی گفت: تو چه می‌گویی و جنگ را چگونه می‌بینی؟ گفت: اما جنگ! پس راهی نیست برای انسان، به جنگیدن با کسی که بر او نیرومند نیست، و گفته می‌شود: «همانا او کسی است که خودش و دشمنش را نمی‌شناسد، و با کسی می‌جنگد که بر او قوی نیست، پس خودش را به نابودی می‌کشاند». با این که خردمند دشمن را کوچک نمی‌شمارد. پس همانا کسی که دشمن را کوچک به شمار آورد به او فریفته شده‌است و کسی که فریب دشمنش را بخورد هرگز از دست او در امان نمی‌ماند».

۲-۱. پرهیز از مشورت کردن و اندرزگفتن با افراد ناسپاس و خودرأی

مشورت کردن با انسان‌های خودرأی و پند و اندرز دادن افراد ناسپاس، کار بی‌حاصل کردن است. هر کس انسان خودرأی و متکبر را نصیحت کند و او را به انجام کارهای نیک اندرز دهد خود محتاج این است که دیگران وی را پند و اندرز دهند. سعدی شیرازی چنین آورده است که:

«هر که نصیحت خودرأی می‌کند او خود به نصیحت‌گری محتاج است» (سعدی، ۱۳۶۶: ۶۴۷).

ابن مقفع نیز می‌گوید:

«وَمَنْ يَبْذُلُ وُدَّهُ وَنَصِيحَتَهُ لِمَنْ يَشْكُرُهُ فَهُوَ كَمَنْ يَبْذُرُ فِي السَّبَاخِ وَمَنْ يُشِرْ عَلَى الْمُعْجِبِ فَهُوَ كَمَنْ يُشَاوِرُ الْمَيِّتَ أَوْ يُسَارُّ الْأَصَمَّ» (ابن مقفع، ۲۰۱۰م: ۹۹).
«و کسی که محبتش را می‌بخشد و اندرزش برای کسی است که او را سپاس گوید همانند کسی است که تخم در شوره‌زار بپاشاند، و کسی که خودرای را مشورت دهد همانند کسی است که مرده‌ای را مشاوره می‌کند یا به گوش کر می‌خواند».

۳-۱. گرامیداشت خردمندان و خردورزی

قلمرو فرمانروایی پادشاه با استفاده از افراد خردمند توسعه و گسترش می‌یابد و کشور بدون این مردان، چندان پیشرفتی حاصل نمی‌کند؛ پادشاه نیز باید کارهای دیوانی دربار خود را به افراد خردمند بسپارد هرچند که ممکن است خردمندان به چنین کارهایی تن در ندهند. استاد ملک سخن در این زمینه آورده است:

«ملک از خردمندان جمال گیرد و دین از پرهیزگاران کمال یابد. پادشاهان به صحبت خردمندان از آن محتاج‌ترند که خردمندان به قربت پادشاهان.

پندی اگر بشنوی ای پادشاه در همه عالم به از این پند نیست
جز به خردمند مفرما عمل گرچه عمل، کار خردمند نیست»

(سعدی، ۱۳۶۶: ۶۴۱)

هر کس که در انجام کارهایش از عقل و خرد و تدبیر خویش بهره بگیرد به خوبی و خوشی دست می‌یابد. چنانچه ابن مقفع در داستان خویش آورده است که:

«قَالَ الْمَلِكُ لِلْغُرَابِ: بَلِّ بِرَأْيِكَ وَعَقْلِكَ وَنَصِيحَتِكَ وَيُمْنِ طَالِعِكَ كَأَنَّ ذَلِكَ فَإِنَّ رَأْيَ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ الْعَاقِلِ الْحَازِمِ أْبْلَغُ فِي هَلَاكِ الْعَدُوِّ مِنَ الْجُنُودِ الْكَثِيرَةِ مِنْ ذَوِي الْبَأْسِ وَالنَّجْدَةِ وَالْعَدَدِ وَالْعُدَّةِ» (ابن مقفع، ۲۰۱۰م: ۱۶۰).

«پادشاه به کلاغ گفت: البته به رأی و خرد و پند و مبارکی اقبال تو بود که آنگونه شد (پایان خوبی داشت)، پس به درستی که عقل و خرد مرد تنهای دانای دوراندیش، در نابودی دشمن، از سپاه بسیاری دلیر و شجاع که ساز و برگ فراوان همراه دارند، تأثیرگذارتر است».

ابن مقفع در جای دیگر آورده:

«وَأِنَّمَا الْعَقْلُ شَبِيهٌ بِالْبَحْرِ الَّذِي لَا يُدْرِكُ غَوْرَهُ وَلَا يَبْلُغُ السَّبَلَاءَ مِنْ ذِي الرِّأْيِ مَجْهُودَةٌ فَيَهْلِكُهُ، وَتَحَقُّقُ الرَّجَاءِ لَا يَنْبَغِي مِنْهُ مَبْلَغًا يُبْطِرُهُ وَيُسْكِرُهُ فَيَعْمَى عَلَيْهِ أَمْرُهُ» (همان: ۱۷۴).

«و همانا خرد شبیه به دریایی است که عمق و ژرفای آن درک نمی‌شود (پیدا نیست) و هیچ بلایی به خردمند نمی‌رسد که تلاش او را نابود کند و شایسته نیست که چون به هدفش برسد او را مغرور و مست کند که خلاف آن کارش را می‌بیند.

۴-۱. عدالت‌ورزی

عدالت‌ورزی و دادپیشگی پایه و اساس حکومت‌داری است و امری سیاسی به حساب می‌آید. رعایت عدالت در کشور باید از خود پادشاه یا حاکم شروع شود تا دیگران عمل وی را سرمشق کار خود قرار دهند. پادشاه یک مملکت باید آنچه می‌گوید اول خود بدان جامه عمل ببوشاند بعد انتظار رعایت آن را از جانب دیگران داشته باشد. اگر پادشاه یک مملکت خود به رعایت این اصل مهم بپردازد پایه و بنیاد حکومت خود را استحکام بخشیده است. سعدی شیرازی در حکایتی ضمن تأکید بر رعایت عدالت از سوی حاکمان و فراخواندن آن‌ها به عدالت، چنین آورده است که:

«آورده‌اند که نوشیروان عادل را در شکارگاهی صیدی کباب کردند و نمک نبود. غلامی به روستا رفت تا نمک آرد. نوشیروان گفت: نمک به قیمت بستان تا رسمی نشود و ده خراب نگردد. گفتند: از این قدر چه خلل زاید. گفت: بنیاد ظلم در جهان، اول، اندکی بوده است هر که آمد بر او مزیدی کرد تا بدین غایت رسیده.

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی برآوردند غلامان او درخت از بیخ
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ»
(سعدی، ۱۳۶۶: ۲۰۱)

و حضرت سعدی در جای دیگری، با توجه به همین موضوع، می‌گوید:

اگر صد ناپسند آمد ز درویش رفیقانش یکی از صد ندانند
و گر یک بذله گوید پادشاهی از اقلیمی به اقلیمی رسانند
(همان: ۵۸۴)

و نیز در جای دیگر می‌گوید:

«فقیه‌زاده‌ای پدر را گفت: هیچ از این سخنان رنگین دلاویز متکلمان در من اثر نمی‌کند، به حکم آن که نمی‌بینم مر ایشان را کرداری موافق گفتار.
ترک دنیا به مردم آموزند خویشان سیم و غله اندوزند
عالمی را که گفت باشد و بس هر چه گوید، نگیرد اندر کس

عالم، آن کس بود که بد نکند
نه بگوید به خلق و خود نکند

﴿تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾

(همان: ۳۳۷)

ابن مقفع نیز این چنین آورده است:

وقد يُقال: خَيْرُ السُّلَاطِينِ مَنْ عَدَلَ فِي النَّاسِ، وَلَوْ أَنَّ الْأَسَدَ لَمْ يَكُنْ فِي نَفْسِهِ لِي إِلَّا الْخَيْرُ وَالرَّحْمَةُ لَعَيَّرَتْهُ كَثْرَةُ الْأَقْوِيلِ فَإِنَّهَا إِذَا كَثُرَتْ لَمْ تَلْبَثْ دُونَ أَنْ تُذْهِبَ الرِّقَّةَ وَالرَّأْفَةَ، أَلَا تَرَى أَنَّ الْمَاءَ لَيْسَ كَالْقَوْلِ وَأَنَّ الْحَجَرَ أَشَدُّ مِنَ الْإِنْسَانِ، فَالْمَاءُ إِذَا دَامَ انْجَدَارُهُ عَلَى الْحَجَرِ لَمْ يَلْبَثْ حَتَّى يَثْقُبَهُ وَيُؤَثِّرَ فِيهِ وَكَذَلِكَ قَوْلُ فِي الْإِنْسَانِ «ابن مقفع، ۲۰۱۰: ۱۰۲).

«و گفته می‌شود: «بهترین پادشاهان کسی است که میان مردم به دادگری رفتار کند». و اگرچه در دل شیر جز نیکویی و مهر نسبت به من نیست، اما زیاده‌گویی‌ها دگرگونه‌اش می‌کنند، و چون آن‌ها را بیش‌تر کنند دیری نمی‌گذرد که شفقت و مهربانی از دلش برود. آیا نمی‌بینی که آب مانند گفتار نیست و همانا سنگ سخت‌تر از انسان نیست؟ و هنگامی که آب پیوسته که بر سنگ بگذرد درنگی نمی‌کند تا اینکه آن را سوراخ کند و در آن تأثیر بگذارد و سخن در انسان این چنین اثر می‌گذارد».

۱-۵. رازداری

هر پادشاه و حاکمی و حتی سایر افراد اسراری ناگفتنی دارند. آن رازی را که انسان دوست دارد همیشه مخفی بماند نباید برای کسی حتی دوست بازگو کند. چه بسا که روزی دوست، از آن راز به عنوان حربه‌ای استفاده نماید و با دشمنان هم‌دست شود. از اول باید خاموش بود و راز را به کسی نباید گفت زیرا زمانی که گفته‌شود و سخن دست به دست گردد جلوی دهان مردم را نمی‌توان گرفت. استاد سخن آورده است که:

«هر آن سَرّی که داری با دوست در میان منه، چه دانی که وقتی دشمن گردد. و هر بدی که توانی به دشمن مرسان که باشد که وقتی دوست گردد.

به دوست، گرچه عزیز است، راز دل مگشای

که دوست نیز بگوید به دوستان دگر

رازی که نهان خواهی با کس در میان منه، اگرچه دوست مخلص باشد، که مر آن دوست را دوستان مخلص باشند، همچنین مسلسل.

خاموشی به که ضمیر دل خویش با کسی گفتن و گفتن که مگوی

ای سلیم، آب ز سرچشمه ببند که چو پر شد نتوان بستن جوی
(سعدی، ۱۳۶۶: ۶۴۲)

ابن مقفع از زبان خردمندان آورده است که:

«وَقَدْ قَالَتِ الْعُلَمَاءُ: يَنْبَغِي لِلْمَلِكِ أَنْ يُحَصِّنَ أُمُورَهُ مِنْ أَهْلِ النَّمِيمَةِ وَلَا يُطْلِعَ أَحَدًا مِنْهُمْ عَلَى مَوَاضِعِ سِرِّهِ. فَقَالَ الْمَلِكُ: مَا أَهْلَكَ الْبُومَ فِي نَفْسِي إِلَّا الْبَغْيُ وَضَعْفُ رَأْيِ الْمَلِكِ وَمُؤَافِقَتُهُ وَزُرَاءَ السُّوءِ» (ابن مقفع، ۲۰۱۰م: ۱۵۸).

«و خردمندان گفته‌اند: «بر پادشاه واجب است که کار خود را از خبرچینان در امان نگه دارد و هیچ یک از آنان بر جایگاه‌های سری وی آگاه نشود. و در عقیده من بوم را جز ستم‌پیشگی و سست‌رأیی پادشاه و همراهی وی با وزیران بد و ناشایست نابود نکرد.»

۱-۶. دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد

دشمن گاهی به مصلحت خویش از در دوستی وارد می‌شود و اظهار دوستی می‌نماید؛ هدف وی از این عمل شاید چیزی جز قدرتمندکردن خویش نباشد. حاکم یک مملکت باید بداند که در هر صورت دشمن نباید کوچک و ناتوان شمرده شود و به دوستی وی نباید اعتماد کند.

سعدی شیرازی آورده است که:

«دشمنی ضعیف که از در طاعت آید و دوستی نماید، مقصود وی جز آن نیست که دشمنی قوی گردد و گفته‌اند: بر دوستی دوستان اعتماد نیست تا به تملق دشمنان چه رسد.

هر که دشمن کوچک را حقیر می‌شمارد، بدان ماند که آتش اندک را مهمل می‌گذارد.
امروز بکش چو می‌توان کشت که آتش چو بلند شد جهان سوخت
مگذار که زه کند کمان ر دشمن که به تیر می‌توان دوخت»

(سعدی، ۱۳۶۶: ۳-۶۴۲)

چنانچه عبدالله بن مقفع آورده است که:

«وَقَدْ قِيلَ: لَا تَحْقِرَنَّ الْعَدُوَّ الضَّعِيفَ الْمَهِينَ وَلَا سَيِّمًا إِذَا مَنَ ذَا حِيلَةٍ وَيُقَدِّرُ عَلَى الْأَعْوَانِ، فَكَيْفَ بِالْأَسَدِ عَلَى جِرَاءَتِهِ وَشِدَّتِهِ» (ابن مقفع، ۲۰۱۰م: ۱۰۲).

«گفته شد: «دشمن را حقیر و سست و ناتوان مشمار» به ویژه هنگامی که دغل‌کار باشد و بر یاران توانا باشد؛ چه رسد به شیر با چنان توانمندی و شجاعتش!»
«وَيُقَالُ: أَرْبَعَةُ أَشْيَاءَ لَا يُسْتَقِيلُ قَلِيلُهَا: النَّارُ، وَالْمَرَضُ، وَالْعَدُوُّ، وَالذَّيْنُ» (همان: ۱۶۰).

«و گفته می‌شود: چهار چیز است که اندکی آن‌ها کوچک شمرده نمی‌شود: «آتش و بیماری و دشمن و وام».

«أَنَّ الْعَاقِلَ مَنْ لَا يَسْتَصْغِرُ عَدُوًّا. فَإِنَّ مَنْ اسْتَصْغَرَ عَدُوَّهُ اغْتَرَّ بِهِ وَمَنْ اغْتَرَّ بِعَدُوِّهِ لَمْ يَسْلَمْ مِنْهُ» (همان: ۱۴۵).

«به درستی که عاقل دشمن را کوچک نمی‌شمارد، و همانا کسی که دشمن را کوچک بشمارد فریب او را خورده و کسی که فریب دشمن بخورد از او جان سالم به در نمی‌برد».

۷-۱. مشورت با زنان، تباه و سخاوت با مفسدان، گناه است

در گذشته مشورت کردن با زنان را جایز نمی‌شمردند و اعتقاد داشتند که اسرار به ویژه اسرار جنگی و حکومتی را نباید با زنان در میان گذاشت. شاید آنان احتمال می‌دادند که زنان به خاطر داشتن احساس و عاطفه زیاد، فکر آنان تغییر کند و اراده‌شان ضعیف گردد و اسرار آنان فاش گردد. سعدی شیرازی بیان می‌دارد که:

«مشورت با زنان تباه است و سخاوت با مفسدان گناه».

ترحم بر پلنگ تیزدندان	ستمگاری بود بر گوسفندان»
-----------------------	--------------------------

(سعدی، ۱۳۶۶: ۶۵۳)

ابن مقفع نیز چنین آورده است:

«وَقَدْ قَالَتِ الْعُلَمَاءُ: إِنَّ ثَلَاثَةَ لَا يَجْتَرِيْ عَلَيْهِنَّ إِلَّا أَهْوَجُ وَلَا يَسْلَمُ مِنْهُنَّ إِلَّا قَلِيلٌ، وَهِيَ صُحْبَةُ السُّلْطَانِ وَائْتِمَانُ النِّسَاءِ عَلَى الْأَسْرَارِ، وَشُرْبُ السُّمِّ لِلتَّجْرِبَةِ» (ابن مقفع، ۲۰۱۰م: ۷۷).

«و خردمندان گفته‌اند: «سه کار را جز نادان نکند و جز اندکی از آن‌ها در امان نمی‌ماند: همنشینی با پادشاه، امین دانستن زنان در اسرار و چشیدن زهر برای آزمایش».

۸-۱. ناپایداری دوستی‌ها و دشمنی‌ها

رابطه دوستی و دشمنی همیشه بر یک حالت پایدار نمی‌ماند؛ پس اسرار خود را هرگز با دوستان در میان مگذار شاید آن‌ها روزی دشمن تو گردند. استاد سخن آورده است که:

«هر آن سړی که داری با دوست در میان منه، چه دانی که وقتی دشمن گردد. و هر بدی که توانی به دشمن مرسان که باشد که وقتی دوست گردد.

به دوست، گرچه عزیز است، راز دل مگشای

که دوست نیز بگوید به دوستان دگر

رازی که نهان خواهی با کس در میان منه، اگرچه دوست مخلص باشد، که مر آن دوست را دوستان مخلص باشند، همچنین مسلسل.
خامشی به که ضمیر دل خویش با کسی گفتن و گفتن که مگوی
ای سلیم، آب ز سرچشمه ببند که چو پر شد نتوان بستن جوی
(سعدی، ۱۳۶۶: ۶۴۲)

ابن مقفع چنین نقل می‌کند:

«قال الفيلسوف: إِنَّ الْمَوَدَّةَ وَالْعَدَاوَةَ لَا تَثْبُتَانِ عَلَى حَالَتِ (تَبَدَّلَتِ) أَبَدًا، وَرَبَّمَا حَالَتِ الْمَوَدَّةُ إِلَى الْعَدَاوَةِ وَصَارَتِ الْعَدَاوَةُ وَلايَةً (المحبة) وَصَدَاقَةً» (ابن مقفع، ۲۰۱۰: ۱۷۳).
فيلسوف گفت: به درستی که دوستی و دشمنی پیوسته، بر یک حالت پایدار نمی‌ماند و با گردش روزگار و اتفاق‌ها و تجربه‌ها، چه بسا حالت دوستی که به دشمنی و دشمنی به دوستی بینجامد.»

۹-۱. رعیت‌نوازی

پادشاه همواره برای بقای قلمرو فرمانروایی‌اش باید بتواند رعیت را در اطراف خود گرد کند زیرا در روز سختی و بلا بهترین حامی و فریادرس وی خواهند بود. وی در صورتی می‌تواند مردم را به دور خود جمع کند که مردم‌نواز باشد و نسبت به خلق، کرم و رحمت داشته باشد. شیخ/جل آورده است که:

«یکی از ملوک عجم را، حکایت کنند که دست تطاول به مال رعیت دراز کرده بود و جور و اذیت آغاز نهاده، تا به جایی که خلق از مکاید ظلمش، به جهان برفتند و از گُربت جورش، راه غربت گرفتند. چون رعیت کم شد، ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت و خزینه تهی ماند و دشمنان زور آوردند.

هر که فریادرس روز مصیبت خواهد گو در ایام سلامت به جوانمردی کوش
بنده حلقه به‌گوش از نوازی برود لطف کن لطف، که بیگانه شود حلقه به‌گوش
همان به که لشکر به جان پروری که سلطان به لشکر کند سروری

ملک گفت: موجب گرد آمدن سپاه و رعیت چیست؟ گفت: پادشاهی را کرم باید تا به او گرد آیند و رحمت، تا در پناه دولتش ایمن نشینند و تو را این هر دو نیست.

نکند جورپیشه، سلطانی که نیاید ز گِرد چوپانی
پادشاهی که طرح ظلم افکند پای دیوار ملک خویش بکند

ملک را پند وزیر ناصح، موافق طبع مخالف نیامد و روی از این سخن در هم کشید و به زندانش فرستاد. بسی بر نیامد که بنی‌عم سلطان به منازعت خاستند و به مقاومت لشکر

آراستند و مُلک پدر خواستند. قومی که از دست تطاول او به جان آمده بودند و پریشان شده، بر ایشان گرد آمدند و تقویت کردند تا ملک از تصرف این بدر رفت و بر آنان مقرر شد.

پادشاهی کو روا دارد ستم بر زیردست
دوستدارش، روز سختی دشمن زور آورست
با رعیت صلح کن و از جنگ خصم ایمن نشین
زان که شاهنشاه عادل را رعیت لشکر است»
(سعدی، ۱۳۶۶: ۶-۱۸۵)

ابن مقفع چنین نقل می‌کند:

«قال الفيلسوف: ذو الرأي يُحدثُ لِكُلِّ ما يحدُثُ مِن ذلكَ رأياً جديداً، أمّا مِن قِبَلِ العَدُوِّ فَبِالبأسِ وأما مِن قِبَلِ الصّديقِ فَبِالاستِئناسِ» (ابن مقفع، ۲۰۱۰م: ۱۷۳).
فیلسوف گفت: خردمند برای هر حادثه راهی جدید می‌جوید، و اما در برابر دشمن به سختی و در برابر دوست به نرمی روی می‌آورد.»

۱-۱۰. رسیدگی به امور سپاهیان

پادشاه باید لشکریان را در همه حال مورد لطف و توجه قرار دهد تا اگر زمانی سختی و جنگی پیش آمد با جان و دل از مملکت خود دفاع نمایند. وی باید حافظ و پاسدار جان و مال رعیت باشد و در هنگام بلا آن‌ها را به دام هلاکت نیندازد؛ زیرا پادشاه با وجود سپاهیان جان برکف است که می‌تواند سروری و سلطنت کند. همان‌گونه که سعدی شیرازی در این مضمون آورده است که:

«همان به که لشکر به جان پروری
که سلطان به لشکر کند سروری»

ابن مقفع نیز چنین آورده است:

«وصاح الاسكندر: من المروءة أن يرمى الملك بعُدته في المَهالكِ المُتلفَةِ والمَواضِعِ المُجحفَةِ بل يقيهم بِمالِهِ وَيَدْفَعُ عَنْهُمْ بِنَفْسِهِ» (ابن مقفع، ۲۰۱۰م: ۱۰).
«اسکندر فریاد برآورد: به درستی که شیوه رادمنشی این نیست که پادشاهی، مردمانش را به جاهای نیستی و جایگاه‌های سختی و بلا درافکند؛ بلکه باید با مال خویش نگهدار آن‌ها باشد و با جان خویش [بلا] را از آن‌ها دور کند.»

۲. سیاست مُدُن و آیین حکومت‌داری در حوزه اعتقادات دینی و مذهبی

۱-۲. دینداری و توجه به قدرت اهورایی رمز موفقیت در امر کشورداری

پادشاه باید ایمان به خدا و توکل بر وی را در رأس فرمانروایی خود قرار دهد. هر کس به درگاه خداوند بزرگ روی آورد و حاجتی بخواهد خواسته او بدون پاسخ نخواهد ماند. سعدی شیرازی راز موفقیت پادشاهان در امر کشورداری را این‌چنین در قالب حکایتی آورده است:

«اسکندر رومی را پرسیدند: دیار مغرب و مشرق به چه گرفتی؟ که ملوک پیشین را خزاین و لشکر بیش از تو بوده است و ایشان را چنین فتحی میسر نشد. گفتا: به عون خدای عزّ و جل هر مملکتی که گرفتم رعیتش نیازردم و نام پادشاهان جز به نکویی نبردم.

بزرگش نخوانند اهل خرد
که نام بزرگان به زشتی برد»
(سعدی، ۱۳۶۶: ۲۱۸)

ابن مقفع هم تقرب به خدا را در رأس امور قرار می‌دهد و این‌چنین می‌گوید:
«قَدْ رَوَى عَنِ الْعُلَمَاءِ أَنَّهُمْ قَالُوا: مَنْ طَابَتْ نَفْسُهُ بَأَنْ يُحْرِقَهَا فَقَدْ قَرَّبَ اللَّهُ أَعْظَمَ الْقُرْبَانَ لَا يَدْعُو عِنْدَ ذَلِكَ بِدَعْوَةٍ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ» (ابن مقفع، ۲۰۱۰: ۱۵۵).
«به تحقیق که از دانشمندان روایت شده که همانا آن‌ها گفتند: «کسی که باطنش را با سوختن پاکیزه کرد اگر به درگاه خدا تقرب جوید بزرگ‌ترین نزدیکی است، و نزد آن خوانده نمی‌شود مگر این که خواسته‌اش برای او اجابت شود».

۲-۲. رابطه دین و امور مذهبی با سیاست

شاید بتوان گفت یکی از وجوه اشتراک مملکت و دین در این است که دو کس ممکن است پایه آن‌ها را ضعیف کند: پادشاه بی‌حلم و زاهد بی‌علم. یا می‌توان گفت همان‌طور که پادشاه بی‌حلم دشمن مملکت است و خشم و ستم وی سلطنت را به باد خواهد داد؛ دشمن دین، زاهد بی‌علم است که بدون دانش و آگاهی به ضرر دین کار می‌کند.

حضرت سعدی در این زمینه آورده است که:

«دو کس دشمن ملک و دینند: پادشاه بی‌حلم و زاهد بی‌علم.

بر سر مُلک مباد آن ملک فرمانده
که خدا را نبود بنده فرمانبردار»
(سعدی، ۱۳۶۶: ۶۴۵)

استاد ملک سخن در این زمینه آورده است:

«ملک از خردمندان جمال گیرد و دین از پرهیزگاران کمال یابد. پادشاهان به صحبت خردمندان از آن محتاج‌ترند که خردمندان به قربت پادشاهان (همان: ۶۴۱).

۲-۳. کاربرد دعا

همیشه در بین انسان‌ها اعتقاد به دعا وجود داشته و هنگامی که به بلا و گرفتاری دچار می‌شوند دعا کاربرد بیش‌تری دارد. استاد سخن، سعدی شیرازی در حکایتی آورده است که:

«بر بالین تربت یحیی پیغامبر علیه السلام معتکف بودم در جامع دمشق، که یکی از ملوک بنی تمیم که به بی‌انصافی موصوف بود، اتفاقاً به زیارت آمد و نماز گزارد و دعا کرد و حاجت خواست. درویش و غنی بنده این خاک درند و آنان که غنی‌ترند محتاج‌ترند» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۸۹)

ابن مقفع نیز چنین می‌گوید:

«قالَ كَلِيلَةُ: خَارَ اللَّهُ لَكَ فِيمَا عَزَمْتَ عَلَيْهِ» (ابن المقفع، ۲۰۱۰م: ۷۷).

«کلیله گفت: خداوند برای تصمیمی که گرفته‌ای نیک‌انجامی‌ات دهد!»

و نیز می‌گوید:

«فَدَعَا لَهُ الثَّوْرُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ» (همان: ۸۱).

«گاو برای او (شیر) دعا کرد و او را ستود.»

و در جای دیگری می‌گوید:

«قالَ إِبِلَادُ: أَدَامَ اللَّهُ لَكَ أُيُّهَا الْمَلِكُ وَالسُّرُورُ» (همان: ۲۰۸).

«ایلاذ گفت: ای پادشاه! خداوند کشور و شادی‌هایت را برای تو جاویدان بدارد!»

۳. سیاست مدنی و آیین حکومت‌داری در حوزه اقتصادی و معیشتی

۳-۱. برقراری همیشگی اسباب معیشت مردم

حاکم اصلی جهان، خداوند روزی‌رسان، گناه بندگان را می‌بیند و رزق و روزی آنان را قطع نمی‌کند. خداوند کریمی که به دشمنان خود هم روزی می‌دهد امکان ندارد که دوستان و بندگان خود را از این نعمت‌ها بی‌بهره کند. سعدی در این زمینه بیان می‌دارد:

«باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.
پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی خوران به خطای منکر نبرد.
ای کریمی که از خزانة غیب گبر و ترسا وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمن این نظر داری»
(همان: ۱۰۱)

هرکس در دربار پادشاه به امید رزق و روزی کار می کند. بر پادشاه واجب است که حقوق صاحبان حق را ادا کند و حق آن ها را پایمال نکند. /بن مقفع در این باره می گوید:
«بِنَبِيِّ لِسُلْطَانِ الْأَلْبَلَجِ فِي تَضْيِيعِ حَقِّ ذَوِي الْحُقُوقِ» (ابن المقفع، ۲۰۱۰: ۷۹).
«شایسته است برای پادشاه که در ضایع کردن حقوق صاحبان حق لجاجت نورزد».

۲-۳. قناعت و خرسندی

حاکم یا پادشاه باید قناعت و خرسندی را پیشه خود قرار دهد تا تاجران و بازرگانان مملکت وی هم بیاموزند. انسان همواره خواهان بیش تر داشتن است و تا زمانی که خود را به آنچه دارد قانع و خرسند نشان ندهد، شب و روز در تلاش و تکاپو است تا مال زیادی ذخیره کند. وی باید دریابد که مال و ثروت چیزی نیست که بتواند او را در هنگام مرگ نجات دهد و یا قابل نقل مکان از این سرای به سرای باقی باشد. انسان که سرانجام باید دست تهی از این جهان برود باید از مال و ثروت دنیوی به اندازه نیاز، قانع و خرسند باشد. سعدی شیرازی در ادامه حکایتی آورده است که:

آن شنیدستم که در صحرای غور بار سالاری بیفتاد از ستور
گفت: چشم تنگ دنیا دار را یا قناعت پر کند یا خاک گور»
(سعدی، ۱۳۶۶: ۲-۴۳۱)

و در جای دیگر آورده:

«ده آدمی بر سفره ای بخورند و دو سگ بر جیفه ای به سر نبرند. حریص، با جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر و حکما گفته اند: توانگری به قناعت، به از توانگری به بضاعت.

روده تنگ به یک نان تهی پر گردد نعمت روی زمین پر نکند دیده تنگ»
(سعدی، ۱۳۶۶: ۶۴۸)

/بن مقفع در این باره می گوید:

«وَمَنْ لَمْ يَرْضَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْكَفَافِ الَّذِي يُغْنِيهِ وَطَمَحَتْ عَيْنُهُ إِلَى مَا سَوَى ذَلِكَ وَلَمْ يَتَخَوَّفْ عَاقِبَتَهَا كَانَ كَالذَّبَابِ الَّذِي لَا يَرْضَى بِالشَّجَرِ وَالرِّيَّاحِينَ وَلَا يُقْنِعُهُ ذَلِكَ حَتَّى يَطْلُبَ الْمَاءَ الَّذِي يَسِيلُ مِنْ أُذُنِ الْفِيلِ فَيُضْرِبُهُ الْفِيلُ بِأَذَانِهِ فَيُهْلِكُهُ» (ابن مقفع، ۲۰۱۰: ۹۹-۹۸).

«و هر کس به بهره خود که او را از دنیا بی‌نیاز می‌کند خرسند نباشد و چشمش به غیر از آن حریص شود همانند مگسی است که به درختان و گل‌های خوشبو راضی نمی‌شود و او را قانع نمی‌کند تا اینکه آبی را طلب می‌کند که از گوش فیل جاری می‌شود، و فیل با گوش‌هایش به او ضربه می‌زند و او را هلاک می‌کند».

۴. سیاست مدن و آیین حکومت‌داری در حوزه منابع انسانی

برای گرد کردن و تجمیع نیروی انسانی مورد نیاز پادشاه و دستگاه حکومتی، حاکم معیارها و ملاک‌هایی را برای فراهم آوردن کابینه و کارگزاران حکومتی خویش در نظر دارد. از منظر سعدی و ابن مقفع تعدادی از این معیارها و مکیال‌ها برشمرده شده که در زیر ذکر می‌شوند:

۴-۱. عملکرد و رادمنشی

ملاک سنجش قدر و منزلت آدمی در دربار، کار و عملکرد اوست و خوش قد و قامتی و زیبارو بودن بیانگر درجه هوش و ذکاوت و رادمنشی فرد نیست. تا زمانی که انسان گفتار و کردار خود را به مرحله نمایش نگذارد نقاط قوت و ضعف وی پنهان می‌باشد. چنانچه سعدی شیرازی آورده که:

«ملک‌زاده‌ای را شنیدم که کوتاه بود و حقیر و دیگر برادرانش بلند و خوب‌روی. باری پدر به کراهت و استحقار در او نظر می‌کرد. پسر به فراست و استبصار به جای آورد و گفت: ای پدر، کوتاه خردمند، به که نادان بلند. نه هر چه به قامت مهتر به قیمت بهتر. أَلشَّاةُ نَظِيفَةٌ وَالْفِيلُ جِيفَةٌ (گوسفند پاکیزه است و فیل مردار).

أَقْلُ جِبَالِ الْأَرْضِ طَوْرٌ وَأَنَّهُ لَأَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا وَمَنْزِلًا
آن شنیدی که لاغری دانا گفت باری به ابلهی فربه
اسب تازی و گر ضعیف بود همچنان از طولیله‌ای خر، به

- (پست‌ترین کوه‌های زمین، کوه طور است و آن در نزد خدا از جهت ارزش و مقام بزرگ‌ترین کوه‌هاست).

پدر بخندید و ارکان دولت بیسندیدند و برادران به جان برنجیدند.

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد
هر بیشه گمان مبر که خالی است باشد که پلنگ، خفته باشد

همیشه رادمنشی مختص افراد بزرگ و دارای مقام و منزلت نیست و در هر کسی و در هر مقامی که پیدا شود واجب احترام است. در دربار حکومت به کسی نباید به چشم خردی نگاه شود چه بسا آن که در نظر خرد نماید در عمل، کار بزرگی از وی سرزند. چنانچه/بن مقفع در «کلیله و دمنه» این پیام را یادآوری کرده است که:

«أَيُّهَا الْمَلِكُ حَقِيقًا أَلَّا تَحْقِرَ مُرُوءَةً أَنْتَ تَجِدُهَا عِنْدَ رَجُلٍ صَغِيرٍ الْمَنْزِلَةِ فَإِنَّ الصَّغِيرَ رَبَّمَا
عَظُمَ كَالْعَصَبِ الَّذِي يُؤْخَذُ مِنَ الْمَيْتَةِ فَإِذَا عَمِلَتْ مِنْهُ الْقَوْسُ أُكْرِمَ فَتَقْبِضُ عَلَيْهِ الْمُلُوكُ
وَتَحْتَاجُ إِلَيْهِ فِي الْبَأْسِ وَاللَّهْوِ» (بن مقفع، ۱۰: ۲۰ م: ۷۸).

«ای پادشاه! خوب می‌دانی که رادمنشی را، اگر چه در کسی می‌یابی که در جایگاهی پست و کوچک می‌باشد، نباید که او را کوچک بشماری، زیرا او که خرد می‌نماید چه بسا که بزرگ باشد. هم‌چون پی که از مردار می‌گیرند و چون از آن کمان ساختند ارج گذاشته می‌شود و پادشاهان آن را به دست می‌گیرند که در غم‌ها و شادی‌ها به آن نیاز دارند.»

۲-۴. هوشمندی و داشتن فهم و فراست

رسیدن به مقام و منزلت در دربار پادشاه به داشتن سن بزرگ، دارایی، مال و ثروت نیست بلکه با سن کم به شرط هوشمند بودن و داشتن قوه فهم و فراست و کیاست بالا می‌توان از بخت و اقبال نیکویی بهره برد. چنانچه استاد سخن، سعدی شیرازی، این نظر را با بیان حکایت زیر تأیید می‌نماید:

«سرهنگ‌زاده‌ای را بر در سرای اغلمش دیدم که عقل و کیاستی و فهم و فراستی
زاید الوصف داشت و هم از عهد خردی آثار بزرگی در ناصیه او پیدا.
بالای سرش ز هوشمندی می‌تافت ستاره بلندی
فی الجملة، مقبول نظر سلطان آمد که جمال صورت و کمال معنی داشت و حکما گفته‌اند: توانگری به
هنر است نه به مال و بزرگی به عقل است نه به سال» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۸۴).

هوشمندی و توانمندی به جثه کوچک و بزرگ نیست بلکه به هوش و رأی و تدبیر بستگی دارد؛ بسا که افرادی که دارای جثه کوچکی باشند کاری کنند که زورمندان از آن عاجز مانند.

همان طور که / ابن مقفع هم از زبان حیوانات آورده است:

«قال دمنة: لا تنظر إلى صغرى وضعفى، فإن الأمور ليست بالضعف ولا قوّة ولا الصغرى ولا الكبر في الجثة، فربّ صغير ضعيف قد بلغ بحيلته ودهائه ورأيه ما يعجز عنه كثير من الاقوياء» (ابن مقفع، ۱۰م: ۸۶).

«دمنه گفت: به خردی و ناتوانی ام منگر پس همانا کارها به ناتوانی و به نیرومندی، و به کوچکی و درشتی پیکر نیست، زیرا چه بسا ناتوانی کوچک اندام، با تدبیر و هوشمندی و فکرش به چیزی رسد که بسیاری از زورمندان از آن ناتوان می مانند».

۳-۴. تکریم و بزرگداشت بر پایه دانش و هنر

علم و دانش باعث می شود که انسان در هر جا و مکانی ارزش و اعتبار یابد. تکریم و بزرگداشت و انتصاب افراد در دربار پادشاه نباید به خاطر داشتن مال و ثروت یا صرفاً بر اساس شناخت و اعتبار خانواده ایشان باشد؛ بلکه باید افراد را بر اساس درجه دانش و هنرمندی ایشان به کار گرفت و برای آن ها ارزش و اعتبار قائل شد. سعدی شیرازی چنین آورده است:

«حکیمی پسران را پند همی داد که جانان پدر، هنر آموزید که ملک و دولت دنیا، اعتماد را نشاید و سیم و زر در سفر بر محل خطر است، یا دزد به یک بار ببرد یا خواجه به تفاریق بخورد، اما هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده و اگر هنرمند از دولت بیفتد غم نباشد که هنر در نفس خود، دولت است، هر جا که رود قدر بیند و بر صدر نشیند و بی هنر، لقمه چیند و سختی بیند.

هر کس از گوشه ای فرا رفتند	وقتی افتاد فتنه ای در شام
به وزیری پادشاه رفتند	روستا زادگان دانشمند
به گدایی به روستا رفتند	پسران وزیر ناقص عقل

(سعدی، ۱۳۶۶: ۴-۵۸۳)

/ ابن مقفع نیز چنین گفته است:

«وَأَحَبُّ دِمْنَةً أَنْ يُرَى الْقَوْمَ أَنْ مَا نَالَهُ مِنْ كَرَامَةِ الْمَلِكِ إِنَّمَا هُوَ لِرَأْيِهِ وَمُرُوءَةٍ وَعَقْلِهِ لِأَنَّهُمْ عَرَفُوا قَبْلَ ذَلِكَ أَنَّ ذَلِكَ لِمَعْرِفَتِهِ أَبَاهُ، فَقَالَ: إِنَّ السُّلْطَانَ لَا يُقَرَّبُ الرَّجَالَ لِقُرْبِ آبَائِهِمْ وَلَا يُبْعَدُهُمْ وَلَكِنْ يَنْبَغِي أَنْ يَنْظُرَ إِلَى كُلِّ رَجُلٍ بِمَا عِنْدَهُ» (ابن مقفع، ۱۰م: ۷۸).

«و دمنه دوست داشت که گروهی ببینند همانا بزرگداشت پادشاه نسبت به وی به سبب فکر و جوانمردی و خرد اوست زیرا آن ها قبل از آن، آن را به خاطر شناخت او از پدرش

می‌دانستند. پس گفت: به درستی که پادشاه کسانی را به سبب نزدیکی پدرانشان، نزدیک نمی‌کند و به خاطر دوری آن‌ها، دورشان نمی‌کند، بلکه شایسته است به آنچه آن‌ها دارا هستند بنگرد.

۴-۴. بکار بستن افراد باتجربه و کاردان

پادشاه عالم و کاردان و آگاه باید با استفاده از تجربیات افراد زیردست، آن‌ها را در کارهای حکومتی به کار گمارد. کارهای بزرگ و مهم را به افراد باتجربه و هوشمند و کارهای عادی را به زیردستان عادی واگذارد. شیخ اجل، سعدی شیرازی، این مضمون را در قالب حکایت زیر آورده است که:

«مردکی را چشم درد خاست. پیش بیطاری رفت که دوا کن. بیطار از آنچه در چشم چهارپایان می‌کرد در دیده او کشید و کور شد. حکومت به داور بردند. گفت: بر او هیچ توان نیست. اگر این خر نبودی پیش بیطار نرفتی. مقصود از این سخن آن است تا بدانی هر آن که نآزموده را کار بزرگ فرماید با آن که ندامت برد به نزدیک خردمندان به خفت رأی منسوب گردد.»

ندهد مرد هوشمند روشن رای
بوریا باف اگر چه بافنده است
به فرومایه کارهای خطیر
نبردش به کارگاه حریر»

(سعدی، ۱۳۶۶: ۲-۵۹۱)

شاه همواره در اداره امور مملکت و گزینش افراد و انتصاب آن‌ها در دربار خود از راه آزمایش و امتحان عمل می‌کند. کار پادشاه عاقل همانند کار پزشکی است که تا از بیماری و علت آن آگاهی نیابد و نبض بیمار را نگیرد و سرشت وی را نشناسد به مداوای او نمی‌پردازد. / ابن مقفع در این باره می‌گوید:

«فَإِنَّ الطَّبِيبَ الرَّفِيقَ الْعَاقِلَ لَا يَقْدِرُ عَلَى مُدَاوَاةِ الْمَرِيضِ إِلَّا بَعْدَ النَّظَرِ إِلَيْهِ وَالْجَسِّ لِعُرْوَقِهِ
وَمَعْرِفَةِ طَبِيعَتِهِ وَسَبَبِ عِلَّتِهِ، فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ كَلَّمَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ أَقْدَمَ عَلَى مُدَاوَاتِهِ. فَكَذَلِكَ
لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَصْطَفِيَ أَحَدًا وَلَا يَسْتَخْلِصَهُ إِلَّا بَعْدَ الْخَيْبَةِ» (ابن مقفع، ۲۰۱۰م: ۲۱۲).

«پس همانا پزشک مهربان و خردمند به مداوای بیمار نمی‌تواند پردازد مگر بعد از نگرستن به او و گرفتن نبضش و شناختن سرشتش و علت دردش، و چون به خوبی بر آن همه آگاه شود به درمان وی اقدام می‌کند، و نیز شایسته نیست برای او (خردمند) که کسی را برگزیند، و گزینش نمی‌کند او را جز بعد از آزمایش.»

نتیجه بحث

نگارنده پس از مطالعه و بررسی بحث سیاست مُدُن در «کلیله و دمنه» و «گلستان»، به وجوه اشتراکی دست یافته است که اهمّ آن‌ها به اختصار در اینجا آورده می‌شود:

- از دیدگاه نویسندگان «کلیله و دمنه» و «گلستان»، توجه به دینداری و اعتقاد و تقرب به قدرت اهورایی، لازمه موفقیت پادشاهان در امر سیاست مدن و آیین کشورداری است. هر دو در پرداختن به مسایل حکومتی به اعتقادات مذهبی پای‌بند هستند.

- هر دو نویسنده معتقدند که حاکم یا پادشاه به عنوان الگو و سرمشق، قناعت و خرسندی را پیشه خود قرار دهد.

- مهم‌ترین رکن کشورداری و حکومت‌داری عدالت است که انتصاب بجا، تصمیم‌گیری صحیح، و توجه به مردم و امثال آن از راه‌های درست اجرای آن می‌باشد؛ پس حاکمان و مسئولان باید توجه داشته باشند که بی‌توجهی در اجرای عدالت، پیامدی جز تباهی به دنبال نخواهد داشت.

- انتصاب و گزینش افراد در دستگاه حکومت، به درجه هوش، فراست و رادمنشی افراد بستگی دارد نه اینکه پادشاه بر اساس شناخت قبلی که از خانواده ایشان دارد و یا بر اساس مال و ثروت و تیپ و قیافه افراد، آن‌ها را به کار گیرد. هرگونه کوتاهی در شناخت کارگزاران، زمینه را برای گروهی فرصت‌طلب مهیا خواهد کرد و یا به قضاوتی نابجا خواهد انجامید که نتیجه‌ای جز نارضایتی مردم و اغتشاش در جامعه در بر نخواهد داشت.

- از دیدگاه هر دو اثر، پادشاهی، در تصمیم‌گیری موفق است که بر اساس عقل، تجربه و مشورت عمل کند؛ البته باید در مشورت به ملاک‌هایی چون خرد، رازداری و ... مشاوران توجه داشت.

- هر دو نویسنده معتقدند که لشکریان از ارکان مهم حکومت هستند و پادشاه برای برخورداری از حمایت ایشان در روز سختی و جنگ، باید در روز خوشی و آسایش، حقوق آنان را رعایت کند و خاطر آنان را پاس بدارد. پادشاه با سازش و مدارا کردن با لشکر، می‌تواند آن‌ها را بزرگ‌ترین حامی و پشتیبان خود در مقابل دشمن قرار دهد و خود با خیالی آسوده بر سپاهش سروری کند.

- هر دو نویسنده به مشورت و رایزنی و اندرز دادن در تدبیر مصالح مملکت در حوزه سیاسی و امنیتی تأکید دارند و مشورت کردن و اندرزگفتن با افراد خودرأی و ناسپاس را بی حاصل تلقی کرده‌اند.
- هر دو اثر تأکید دارند که دشمن را چه کوچک و چه بزرگ، نباید حقیر و ناتوان به حساب آورد و در برخورد با دشمن، احتیاط شرط اصلی است به ویژه وقتی دشمن دغل کار باشد. گاهی لازم است که در برخورد با دشمن خشونت به خرج داد و گاهی هم باید با وی به نرمی و مدارا رفتار کرد.
- نویسنده هر دو اثر بر اتحاد و یکدلی تأکید می‌ورزند که مردم یک مملکت با اتحاد و همبستگی می‌تواند در مقابل مشکلات و دشمن بایستند و زودتر به راه‌هایی از آن‌ها، دست پیدا کنند.
- اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر دو نویسنده در پرداختن آن‌ها به سیاست مدن و آیین حکومت‌داری تأثیر بسزایی داشته‌است. روزگار هر دو نویسنده پر از آشوب و فتنه و شدیداً در معرض حملات دشمن بوده‌است. پادشاه حاکم بر مملکت آن‌ها، به فکر تدبیر و راهکارهایی برای دفع دشمن بوده و می‌خواستند از تجربیات دیگران برای اداره امور مملکت‌شان بهره بگیرند.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن المقفع، عبدالله. ۲۰۱۰م، کلیله و دمنه، به تصحیح محمد راجی کناس، بی‌جا: دار المعرفه.
- حلبی، علی اصغر. ۱۳۸۲ش، مبانی اندیشه‌های سیاسی در ایران و جهان اسلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات زوآر.
- دال، رابرت. ۱۳۶۴ش، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظفریان، تهران: انتشارات خرمی.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۸۹ش، لوح فشرده لغتنامه فارسی، انتشارات دانشگاه تهران.
- رامپوری، غیاث‌الدین. ۱۳۶۳ش، غیاث اللغات، به کوشش دکتر منصور ثروت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سعدی، مصلح‌الدین. ۱۳۶۶ش، گلستان، به تصحیح محمد خزائلی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات جاویدان.
- سعدی، مصلح‌الدین. ۱۳۸۹ش، کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شریف القرشی، باقر. ۱۳۶۹ش، نظام حکومتی و اداری در اسلام، ترجمه عباسعلی سلطانی، چاپ اول، بی‌جا: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- شریفیان، مهدی. ۱۳۷۲ش، سیاست مدن در کلیله و دمنه و مرزبان نامه، نشر اردیبهشت.
- شیرودی، مرتضی. ۱۳۸۶ش، جهانی‌سازی در عرصه فرهنگ و سیاست، چاپ اول، بی‌جا: انتشارات زمزم هدایت- چاپ سپهر.
- طیب ساوجی، علامه میرزا موسی. ۱۳۸۹ش، گنجینه آثار ادیبان و دانشمندان ساوجی (سیاست مُدُن)، محقق محمدحسین اکبری ساوجی، بی‌جا: انتشارات استاد مطهری- چاپ گنج معرفت.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. ۱۳۵۶ش، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- عباسی، باختر. ۱۳۹۱ش، بررسی موازین حکمت عملی در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون.
- عزیزی، طاهره. ۱۳۸۵ش، گزیده‌ای از مباحث سیاسی در کلیله و دمنه، بی‌جا: بی‌نا.
- فروند، ژولین. ۱۳۸۴ش، سیاست چیست، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: نشر آگه.

قاسمی پطروودی، سید مجید. ۱۳۹۲ش، حکومت دینی (در اندیشه سیاسی توماس آکویناس و امام خمینی (ره))، بی‌جا: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
محمدی، محمدرضا. بی‌تا، سیاست در کلیله و دمنه، بی‌جا: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
مرعشی‌پور، محمدرضا. ۱۳۹۳ش، ترجمه کلیله و دمنه، تهران: انتشارات نیلوفر.

Bibliography

- Qoran e Karim
Nahjolbalaghe' (1368)'tarjemeh shahidi' sayyed Jafar' Entesharat e Elmi Farhangi' Chap Avval.
Ibn al Moghafa' Abdollah' (2010)'Tshihe Raji Kannas' mohammad' Dar ol Maarefa' Tabe khameseh.
Habali' Ali Asghar' (1382)'Mabani Andishehay e seyasi dar Iran va Jahan e Islami' Entesharat e Zavvar' Chap avval.
Dal.Rabert' (1389)' Tajzeyeh o Tahlil e Jadid e Seyasat' Tarjemeh Hossein Zafareyan' Entesharat e Khorrami' Tehran' Chap e Avval.
Dehkhoda' Ali Akbar' (1389)' Loghat Nameh Farsi CD' Entesharat e Daneshgah e Tehran.
Rampuri' Gheyasoddin' (1363)'be Kushesh e Mansur e Sarvat' Entesharat e Amir Kabir' Chap e Avval.
Saadi' Moslehoddin' (1389)'Kolleyat e Saadi' be Ehtemam e Mohammad Ali Forughi' Entesharat e Amir Kabir' Chap e Panzdah.
Saadi' Moslehoddin' (1366)' Golestan' be Tashih e Mohammad Khzaeli' Entesharat e Javidan' Chap e Haft.
Sharif Alghorashi' Bagher' (1369)'Nezam e Hokumati va Edari Dar Islam' Tarjemeh Abbas Ali Soltani' Bonyad e Pazhuheshhay e Islami' Chap e Avval.
Sharifeyan' Mahdi' (1372)' Seyasat e Modon dar Kalileh va Demneh va Marzban Nameh' Entesharat e Ordibehesht.
Shirudi' Morteza' (1386)' Jahani Sazi dar Arseh e Farhang va Seyasat' Entesharat e Zam Zam e Hedayat' Chap e Avval.
Tabib e Saveji' Allameh Mirza Tusi' (1389)' Ganjineh e Asar e Adiban va Daneshmandan e Saveji (Seyasat e Modon)'be Tahghigh e Mohammad Hossein Akbari Saveji' Entesharat e Ostad Motahari.
Tusi' Khajeh Nasir o ddi' (1356)' Akhlagh e Naseri' Tashih e Mojtaba Minovi va Ali Reza Heydari' Entesharat e Kharazmi' Tehran.
Abbasi' Bakhtar' (1391)' Barrasi Mavazin e Hekmat e Amali dar Kalileh ve Demneh va Marzban Nameh' Daneshkadeh Adabayyat va Olum e Ensani' Daneshgah e salman e Farsi Kazerun.
Azizi' Tahereh' (1385)' Gozideh yi az Mabahese Seyasi dar Kalileh va Demneh' bi ja.
Forond' Zhulin' (1384)' Seyasat Chist' Tarjemeh e Abdol Vahhab e Ahmadi' Nashr e Agah' Tehran. Chap e Avval.
Ghasemi Petrudin' Sayyed Majid' (1392)' Hokumat e Dini dar Andisheh e Seyasi Tumas Akvinas va Imam Khomeini' Moaseseh e Chap va Nashr e Oruj' Chap e Avval.

Maraashi Pur' mohammad Reza' (1393)' Tarjemeh e Kalileh va Demneh' Entesharat e Nilufar'Chap e Avval.

Mohammadi' Mohammad Reza' (Bi ta)'Seyasat darKalileh va Demneh'Daneshgah e Olum e Islami Razavi.